

درآمدی بر ادبیات عرفانی

استاد علامه جلال‌الدین هُمایی در سال ۱۲۷۸ شمسی در محلهٔ پاقعهٔ اصفهان دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۵۹ شمسی وفات یافت.

از این شخصیت برجسته آثار ی گران سنگ و ارجمند چون «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، «مولوی چه می گوید»، «تاریخ ادبیات»، «غزالی نامه»، «نهضت شعوبیه»، «دیوان اشعار» و صدها مقالهٔ تحقیقی باقی مانده است. همایی شاعری توانا با طبعی لطیف بود و در سروده‌هایش «سنا» تخلص می کرد. یکی از آثار مهم استاد همایی، تصحیح مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه نوشتهٔ عزالدین محمودبن علی کاشانی (وفات ۷۳۵ قمری) است. مقدمهٔ یک‌صد و بیست صفحه‌ای این کتاب، سرشار از نکاتی محققانه و عالمانه در شناخت نویسندهٔ مصباح‌الهدایه و مباحثی عمیق و دقیق در باب تصوف است. بخش‌هایی از این مقدمه را با اندکی تصرف و تلخیص می‌خوانیم.

عرفان اسلامی

اگر در تاریخ تفکر بشر احاطه داشتیم، می‌توانستیم منشأ و سرچشمهٔ اصلی عرفان را پیدا کنیم و بگوییم که این فکر، نخستین بار از اندیشهٔ کدام ملت تراوش کرده و چه عواملی در رشد و نمو آن اثر داشته است اما متأسفانه این احاطه را نداریم و نتوانیم داشت.

پشگی داند که این باغ از کی است

کاو بهاران زاد و مرکش در دی است

کرم کاندرا چوب زاییده است حال

کی بداند چوب را وقت نهال

جایی که در تاریخ عرفان و ادب به کوچه‌های بن بست و بیابان‌های بی‌سر و ته برمی‌خوریم که راه به جایی نتوانیم برد، در تاریخ نامحدود تفکر بشر، از اندیشه‌های محدود

چه انتظار توانیم داشت؟
کس ز آغاز و ز انجام جهان آگه نیست

اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است

چکیده افکار و عقایدی که در طی هزاران سال به صورت خصایص فطری در روح ایرانیان موجود بوده و در نهضت‌های سیاسی و مذهبی و علمی و ادبی ایشان جلوه گر شده است، انکار نمی‌توان کرد و این معنی که عرفان اسلامی با روح ایرانی و عصاره و شیرۀ همین قسم افکار و عقاید پرورش یافته است هم قابل انکار نیست ولیکن عرفان اسلامی مولود تعلیمات اسلام است.

عرفان اسلامی بی‌شبهه مولود تعلیمات قرآن و پیغمبر اسلام و صحابه، مخصوصاً حضرت مولی‌الموالی علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - است. اساس و ریشه عرفان اسلامی از آغاز ظهور اسلام تحت تربیت و تعلیمات پیغمبر اکرم (ص) و صحابه مایه گرفت اما در آن عصر نه مسلکی خاص به نام تصوّف و نه طایفه و فرقه‌ای مخصوص به نام صوفی وجود داشت. جماعتی که به واسطه زهد و قناعت و مواظبت بر طاعت و عبادت و آشنایی به اسرار دین، در مقابل دنیاپرستان جاهل، طبقه ممتازی را تشکیل می‌دادند، در آغاز اسلام به نام اصحاب صُفّه و بعداً به نام صحابی و تابعی و عنوان عبّاد و زُهّاد و نُساک* شناخته می‌شدند. اما کلمه تصوّف و صوفی در معنی مسلک و فرقه خاص، در قرن دوم یا در اواخر سده اول هجری ظهور کرد.

عرفا غالباً از طبقه روشن فکر علمای عصر خود و بسیاری از ایشان در مقامات دنیوی صاحب درجات و مناصب عالی بودند؛ با این همه، به همه چیز پشت پا می‌زدند و یک جهت، به سوی خداپرستی می‌رفتند مشاهده این احوال، مردمان مستعد را به تکاپوی طلب می‌انداخت و درد شوق در دل ایشان می‌افکند تا به جست و جوی حقیقت بشتابند و در راه خداپرستی گام نهند.

هرچه از محاسن و فضایل می‌گویم راجع به عارف حقیقی است، وگرنه از عرفان واقعی - بدبختانه - تاکنون بهره نیافته‌ام و بازار مسندنشینان خودفروش متصوّفه را نیز خریدار نیستم و با هیچ کدام از فرق موجود متصوّفه سر و کار ندارم و از پاره‌ای از ایشان

سخت بیزارم و در حقّ این طایفه همان می گویم که مولوی فرمود :
 حرف درویشان بدزدد مرد دون تا بخواند بر سلیمی* زان فسون
 کار مردان روشنی و گرمی است کار دونان حيله و بی شرمی است
 جامه پشمین از برای کد* کنند بومسیلم را لقب احمد کنند



خودآزمایی

- ۱- موضوعی که نویسنده مطلب طرح می کند، با دو بیت آغاز درس چه ارتباطی دارد؟
- ۲- اصحاب صُفّه و تابعین چه کسانی بوده اند؟
- ۳- عرفا برای بیان مقصود خود از اصطلاحاتی خاص استفاده می کنند، سه اصطلاح را در غزل معروف امام خمینی (ره) با مطلع «من به خال لبّت ای دوست گرفتار شدم» بیابید و بررسی کنید.

تفسیر کشف الاسرار و عُدَّة الأبرار نوشته ابوالفضل رشیدالدین میبیدی است و تألیف آن در سال ۵۲۰ هجری قمری آغاز شده است. نویسنده این تفسیر بزرگ ده جلدی آن را به نثری شیوا نگاهشته و در آن به بررسی کلمات و شأن نزول آیات (التوبة الأولى)، ترجمه دقیق و تفسیر روشن آیات (التوبة الثانية) و تأویل و توجیه عرفانی و ذوقی بعضی آیات (التوبة الثالثة) پرداخته است.

بخشی از تأویل های عرفانی این کتاب منتخب از «التوبة الثالثة» را می خوانیم.

در محراب عشق

و در آثار* بیارند که علی - علیه السلام - در بعضی^۱ از آن حرب های وی تیری به وی رسید؛ چنان که پیکان* اندر استخوان وی بماند. جهد بسیار کردند، جدا نشد. گفتند: «تا گوشت و پوست بردارند و استخوان نشکنند، این پیکان جدا نشود.» بزرگان و فرزندان وی گفتند: «اگر چنین است، صبر باید کرد تا در نماز شود که ما وی را اندر ورد* نماز چنان همی بینیم که گویی وی را از این جهان خبر نیست.»

صبر کردند تا از فرایض* و سنن* فارغ شد و به نوافل* و فضایل* نماز ابتدا کرد. مرد معالج آمد و گوشت برگرفت و استخوان وی بشکست و پیکان بیرون گرفت و علی اندر نماز بر حال خود بود. چون سلام نماز باز داد، گفت: «درد من آسان تر است.» گفتند: «چنین حالی بر تو رفت و تو را خبر نبود.» گفت: «اندر آن ساعت که من به مناجات الله باشم، اگر جهان زیر و زبر شود یا تیغ و سنان* در من می زنند، مرا از لذت مناجات الله از درد تن خبر نبود.»

... و این بس عجیب نیست، که تنزیل مجید خبر می دهد از زنان مصر، که چون زلیخا را به دوستی یوسف ملامت کردند، زلیخا خواست که ملامت را بر ایشان غرامت* کند.^۲ ایشان را بخواند و جایگاهی ساخت و ایشان را به ترتیب بنشانند و هر یکی را کاردی

به دست راست و تُرنجی* به دست چپ داد. چنان که گفت جَلَّ و عَلَا : «وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَكِينًا^۲» چون آرام گرفتند، یوسف را آراسته آورد و او را گفت : «بر ایشان برگذر.» «أُخْرِجْ عَلِيَهُنَّ» : برون شو برایشان. چون زنان مصر یوسف را با آن جمال و کمال بدیدند، در چشم ایشان بزرگ آمد؛ همه دست‌ها بپیریدند و از مشاهده جمال و مراقبت کمال یوسف از دست بریدن خود خبر نداشتند.

پس به حقیقت دانیم که مشاهده دل و سِرِّ جان علی مر جلال و جمال و عزّت و هیبت* اللّٰه را بیش از مشاهده زنان بیگانه بود مریوسفِ مخلوق را. پس ایشان چنین بیخود شدند و از درد خود خبر نداشتند، اگر علی (ع) چنان گردد که گوشت و پوست وی بپُرند و از درد آن خبر ندارد، عجب نباشد و غریب نبود.

«انسان کامل» یکی از متون مهم عرفانی قرن هفتم اثر عزیزالدین بن محمد نسفی از مشاهیر عرفای این قرن و از مریدان و پیروان سعدالدین حَمَوِی، عارف بزرگ است. نسفی این کتاب را در ۲۲ جزء تألیف کرد و کار نوشتن آن را به سال ۶۸۰ هـ.ق در شیراز به پایان رساند.

آنچه می‌خوانیم، گوشه‌ای از فضایل و صفات انسان کامل است که با تلخیص از کتاب یادشده نقل می‌گردد.

در بیان شریعت و طریقت و حقیقت و انسان کامل

بدان که شریعت، گفتِ انبیاست و طریقت، کردِ انبیاست و حقیقت، دیدِ انبیاست. سالک باید که اوّل از علم شریعت آنچه مالا بَدَّ* است، بیاموزد و یاد گیرد و آنگاه از عمل طریقت، آنچه مالا بَدَّ است به جای آورد تا از انوار حقیقت به قدر سعی و کوشش وی روی نماید.

هر که قبول می‌کند آنچه پیغمبر وی گفته است، از اهل شریعت است و هر که به جای

می آورد آنچه پیغمبر وی کرده است، از اهل طریقت است و هر که می بیند آنچه پیغمبر وی دیده است از اهل حقیقت است.

آن طایفه که هر سه دارند کاملان اند و ایشان اند که پیشوای خلاق اند و آن طایفه که هیچ ندارند ازین سه، ناقصان اند و ایشان اند که از بهایم اند.*

انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف. هر که این چهار چیز را به کمال رسانید، به کمال خود رسید و این انسان کامل همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد. از جهت آنکه تمامت موجودات همچون یک شخص است و انسان کامل «دل» آن شخص است و موجودات، بی دل نتوانند بود. پس انسان کامل در عالم، زیادت از یکی نباشد. در عالم، دانایان بسیار باشند اما آنکه «دل» عالم است یکی بیش نبود. دیگران در مراتب باشند، هر یک در مرتبه ای. چون آن یگانه عالم از این عالم درگذرد، یکی دیگر به مرتبه وی رسد و به جای وی نشیند تا عالم بی دل نباشد.



توضیحات

- ۱- یکی
 - ۲- خواست سرزنش آنان را پاسخ دهد و تلافی کند (معامله به مثل نماید).
 - ۳- قسمتی از آیه ۳۱، سوره یوسف:
- به دست هر یک از آن زنان (ترنج و) کاردی داد.



خودآزمایی

- ۱- با توجه به متن درس «در محراب عشق»، حدیث «الصَّلوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» را توضیح دهید.
- ۲- مقصود نویسنده از مقایسه دو داستان چیست؟
- ۳- بخش دیگری از «نوبة الثالثة» را از تفسیر کشف الأسرار در کلاس بخوانید.
- ۴- با توجه به درس «انسان کامل»، ویژگی های انسان کامل را بنویسید. (چهار مورد)
- ۵- آخرین بند درس در محراب عشق (پس به حقیقت ...) را به نثر ساده امروز بنویسید.

منظومه گلشن رازی یکی از مشهورترین آثاری است که رموز و اصطلاحات عرفان در آن بیان و تفسیر شده است. شیخ محمود شبستری، سراینده این منظومه در ۹۹۳ بیت به هفده سؤال منظوم شخصی به نام امیرسیدحسین حسینی هروی پاسخ می‌گوید. شیخ محمود شبستری (۷۲۰-۶۸۷ ه.ق) ابیات این منظومه را فی‌المجلس، و پس از شنیدن هر بیت از هفده بیت به اشارت بهاء‌الدین یعقوب تبریزی سروده و این، گواه قدرت شگفت شاعرانه و تسلط و پختگی او در عرصه عرفان است.

از شیخ محمود شبستری علاوه بر گلشن راز که بر آن شروح بسیار نوشته‌اند، اثر منظوم دیگری به نام سعادت‌نامه و دو اثر منشور به نام «حق‌الیقین» و «مرآت‌المحققین» به جا مانده است. در ابیات برگزیده‌ای که می‌خوانید، شیخ شبستری مسئله وحدت وجود را مطرح می‌کند. هستی آینه حق‌نماست و ذرات و اجزای عالم جلوه‌گاه جمال محبوب. حرکت همه پدیده‌ها به سوی او و او (حق) آغاز و انجام و مبدأ و مقصد همه پوشش‌ها و تکاپوهاست.

جمال جان‌فزای رومی جانان

چو نیکو بنگری در اصل این کار

هم او بینده، هم دیده است و دیدار^۱

حدیث قدسی این معنی بیان کرد

و «بی‌یسمع و بی‌بصیر» عیان کرد^۲

جهان را «سر به سر آینه می‌دان»

به هر یک دزه‌ای صد ممر تابان

اگر یک قطره را دل برشکافی

برون آید از آن صد بحر صافی

به هر جزئی ز خاک ار بگری راست

هزاران آدم اندر وی هویدا است^۲

به اعضا پشای همچند پیل است

در اما قطره‌ای مانند نیل است^۳

درون جبه‌ای صد خرمن آمد

جانی در دل یک ارزن آمد

به پرت پشای در، جای جانی

درون نقطه چشم، آسانی^۵

بدین خردی که آمد جبه دل

خداوند دو عالم راست منزل

در او در، جمع کشته هر دو عالم

گهی، ابلیس کردد گاه آدم^۶

بین عالم همه در هم سرشته

ملک در دیو و شیطان در فرشته^۷...

اگر یک ذره را برگیری از جای

خلل یابد همه عالم سراپای

همه سرکشته و یک جزء از ایشان

برون نهاده پا از حد امکان ...

همه در جنبش و دائم در آرام

نه آغاز یکی پیدا نه انجام^۸

همه از ذات خود پیوسته آگاه

وز آنجا راه برده تا به درگاه^۱

به زیر پرده هر ذره پنهان

جمال جان فزای روی جانان

گلشن راز به تصحیح صد موحّد



توضیحات

- ۱- اگر در اصل اینکه هستی مطلق حق است، تأمل و تدبّر کنی، بدانی که همه یکی است و حق است که به تمام صورت‌ها ظاهر می‌گردد و دیده و بیننده و دیدار همه اوست.
- ۲- اشاره است به حدیث قدسی «فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَ بَصْرًا وَ لِسَانًا وَ يَدًا، بِي يَسْمَعُ وَ بِي يَبْصُرُ وَ بِي يَنْطِقُ وَ بِي يَبْتَطِشُ»: هرگاه بنده‌ام را دوست بدارم، خود، گوش و چشم و زبان و دست او خواهم شد؛ با من می‌شنود، با من می‌بیند، با من سخن می‌گوید و با من خشم می‌گیرد (هر کاری انجام دهد، عین اراده و فعل من است).
- ۳- هر جزئی از اجزای خاک استعداد آن را دارد که آدم شود و کمالات حق را در خود جلوه‌گر سازد.
- ۴- همه موجودات، در اندازه‌ها و تعینات متفاوت‌اند. اما در اصل وجود یکی هستند؛ همان گونه که قطره در اصل دریاست و دریا جز قطره (قطره‌ها) چیزی نیست.
- ۵- حقایق در جزئی‌ترین پدیده‌ها ظهور می‌یابند.
- ۶- مراد قلب و حالات آن است.
- ۷- حقیقت عالم یک چیز است با جلوه‌ها و مظاهر مختلف.
- ۸- در عین جنبش، آرام هستند (از نظام حاکم بر آفرینش، سرپیچی نمی‌کنند)؛ آغاز و پایان حرکت و جنبش پدیده‌ها بر ما نامعلوم است.
- ۹- همه پدیده‌ها نسبت به ذات خود آگاه (تسبیح حق می‌گویند) و به سوی حق در حرکت‌اند.



خودآزمایی

- ۱- نظام عالم وجود را نظام احسن می‌گویند؛ یعنی، هیچ کاستی و نقصی در آن نیست. کدام بیت مؤید این مفهوم است؟
- ۲- مصراع «گهی ابلیس گردد گاه آدم» در ستایش و توصیف دل است یا مذمت آن؟
- ۳- شاعر در کدام بیت به اتحاد عشق و عاشق و معشوق اشاره کرده است؟

- ۴- کدام بیت شعر درس به مسئله وحدت وجود اشاره دارد؟
- ۵- چرا شاعر گلشن راز، جهان را سر به سر آینه می داند؟
- ۶- کدام ابیات از شعر «جمال جان فزا...» معانی نزدیک به هم دارند؟
- ۷- این شعر را جزء کدام یک از انواع ادبی می توان به شمار آورد؟
- ۸- در حدیث قدسی آمده است که خدا فرمود: من در زمین و آسمان ها نمی گنجم اما در دل مؤمن می گنجم.
شاعر از این حدیث، در کدام بیت استفاده کرده است؟

باز آمدم چون عید نو

باز آمدم چون عید نو، تا قفل زندان بشکنم
 وین چرخ مردم خوار را، چکال و دندان بشکنم
 هفت اختر بی آب را، کاین خاکیان را می خورند
 هم آب بر آتش زخم، هم باد حاشان بشکنم
 کشتم مقیم بزم او، چون لطف دیدم عزم او
 کشتم حقیر راه او، تا ساق شیطان بشکنم
 کرپاسان گوید که «هی» بروی بریزم جام می
 دربان اگر دستم کشد، من دست دربان بشکنم
 چرخ ارنگردد کردل، از بیخ و اصلش برکنم
 کردون اگر دونی کند، کردون کردان بشکنم
 خون گرم کسترده ای، همان خویشم برده ای
 گوشم چرا مالی اگر، من گوشه‌نمان بشکنم؟
 ای که میان جان من، تلقین شعرم می کنی
 کر تن زخم خاش کنم، ترسم که فرمان بشکنم

مولانا